

تبدیل هیئت عیسی

¹ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد.² و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید.³ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند.⁴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که: خداوند، بودن ما در اینجا نیکو است. اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.⁵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک، آوازی از ابر در رسید: که این است پسر حبيب من که از وی خشنودم. او را بشنوید!⁶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بی‌نهایت ترسان شدند.⁷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: برخیزید و ترسان مباشید!⁸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند.

⁹ و چون ایشان از کوه به زیر می‌آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنه‌ار این رؤیا را به کسی باز نگوید.¹⁰ شاگردانش از او پرسیده، گفتند: پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید الیاس اول آید؟¹¹ او در جواب گفت: البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.¹² لیکن به شما می‌گویم که: الحال الیاس آمده است و او را نشناختند، بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.¹³ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره‌ی یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت.

عیسی شفا می‌کند مصروع را

¹⁴ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد:¹⁵ خداوند، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه

بارها در آتش و مکرراً در آب می‌افتد.¹⁶ و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.¹⁷ عیسی در جواب گفت: ای فرقه بی‌ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.¹⁸ پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.
¹⁹ اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟²⁰ عیسی ایشان را گفت: به سبب بی‌ایمانی شما. زیرا هرآینه به شما می‌گویم: اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید، بدین کوه می‌گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود.²¹ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.

دومین پیشگویی درباره‌ی مرگ و قیام عیسی

²² و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد،²³ و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست. پس بسیار محزون شدند.

درباره‌ی مالیات معبد

²⁴ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: آیا استاد شما دو درهم را نمی‌دهد؟²⁵ گفت: بلی. و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می‌گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟²⁶ پطرس به وی گفت: از بیگانگان. عیسی بدو گفت: پس یقیناً پسران آزادند.²⁷ لیکن مبدا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلابی بیندازو اوّل ماهی که بیرون می‌آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!